



«نهضت» بی پایه!

استعمار غرب برای تشویق «مردم» به شرکت در تجمع ۱۶ آذرماه پروپاگاندا خود را با توسل به دو زبان متفاوت و متعلق به «پدر»، یعنی «زبان تهدید» و «زبان نصیحت» آغاز کرده. سرداران جمکران و فعله فاشیسم، از جمله نهضت عاطفادی نیز به شیوه «مرسوم» در این تبلیغات سهم بسزائی بر عهده گرفته‌اند. سرداران برای تشویق شوت‌وپرت‌ها زبان به تهدید گشوده، نهضت حوزه و بازار نیز به زبان نصیحت و ارشاد قناعت می‌کند! به عبارت دیگر یکی نقش «پدر خشن» را بر عهده گرفته و دیگری در جایگاه «پدرمهربان» نشسته. حال آنکه در واقع هر دو پدرسوخته و مزدوراند، سر در آخور استعمار دارند و هدفشان ایجاد تجمع برای «عقیده‌سازی» از طریق انتشار شعارهای ابلهانه و گسترش خشونت در جامعه است. جایگاه «داس‌الله» هم که در این میانه مشخص است: ایفای نقش داور کور. چنین است برنامه «آتراکسیون» ۱۶

شهادت،
امامت و
انتقام!



آذر که بازتولیدی است از همان سیرک استعماری ۱۳
آبانماه در مسیر گسترش شعارهای ابلهانه، مبهم و
خشونت‌گستر.

پس از «خودکشی» فرضی پزشک بازداشتگاه کهریزک
و مرگ ناگهانی کردان، ظاهراً به دلیل سرطان خون،
سومین قتل سیاسی در حکومت اسلامی ابعاد گسترده‌تری
یافته. به گزارش «پیک ایران»، مورخ ۲ آذرماه سالجاری،
پسر و عروس مجتبی هاشمی، نخستین فرمانده
کمیته‌های «انقلاب» جمکران در خانه مسکونی‌شان به
قتل رسیده‌اند. به گزارش حناز چوبه، مورخ ۳ آذرماه
سالجاری، سردار نجار، وزیر کشور نیز یک کمیته ویژه را
مأمور بررسی جنایت مذکور فرمودند، چرا که در حکومت
اسلامی «عدالت» از قماش «علوی» حاکم است. عدالت
کذا ارتباط مستقیم با حماقت و بلاهت نیز دارد. محسن
هاشمی، یکی از توله‌های آخوندبهرمانی در حناز چوبه
مورخ سوم آذرماه می‌گوید، من و مهدی هیچ پرونده‌ای
نداریم، پس جرمی مرتکب نشده‌ایم!

این است فصل مشترک عدالت علوی و حماقت و
بلاهت! مگر علی‌خامنه‌ای، میرحسین موسوی، محمد
خاتمی، ناطق نوری، حائری شیرازی یا محمد یزدی
و آخوندشاه‌رودی و ری شهری و شرکاء در دادگستری
جمکران پرونده دارند؟ خیر! ولی همگی جنایتکار و
تاراجگراند. نداشتن پرونده در بیدادگستری جمکران
دلیل بر عدم ارتکاب جرم نیست، دلیل فساد حاکم بر قوه
قضائیه حکومت توحش است که تحت نظارت کارخانه‌رِجاله
پروری عدالت علوی را به مورد اجرا گذاشته. و از آنجا که

مقامات جمکران را همین کارخانه از زباله‌دان ناکجاآباد
استخراج می‌کند، هیچیک از اینان شعور درک این
مطلب را ندارد که پرونده کلیهٔ مزدوران استعمار در
ساواک جمکران محفوظ است. به عنوان نمونه، پرونده
ارتباط مهدی هاشمی با برخی از اعضای حزب شریف
توده در ایران، انگلستان، فرانسه و ایالات متحد موجود
است، و اگر هنوز رو نشده دلیل موجه دارد! وقت‌اش
نرسیده!

کور که نیستید! نگاهی به اطراف‌تان بیاندازید،
خواهید دید که انتشار سخنان منتجب‌نیا در کیهان،
و انعکاس ادعای زاکانی در مورد دو مرحله‌ای شدن
انتخابات کذا چه پیامی برای رهبر فرزانه و شرکای‌شان
در طاعون سبز دارد، یا اینکه خارج از خودکشی پزشک
کهریزک و مرگ ناگهانی کردان، قتل فرزند «سردار
هاشمی» و همسرش هشدار به کدام گروه‌هاست. از
طریق کیهان، همدستی علی‌خامنه‌ای با طاعون سبز را
از زبان شخص ثالث افشا می‌کنند، و از طریق «زاکانی»
به همه تلویحاً می‌گویند، در افتضاحات ۲۲ خردادماه
هیچکس نمی‌توانست «انتخاب» شود. روشن‌تر بگوئیم
نه میرحسین موسوی و نه احمدی نژاد نمی‌توانند مدعی
«محبوبیت مردمی» باشند. شرایط سیاسی جمکران
دقیقاً همان شرایط افغانستان است، یک حاکمیت فاسد
و دست‌نشانده و فاقد هرگونه مشروعیت. البته اوضاع
در پاکستان هم بهتر نیست، با این وجود سخنگوی
وزارت کشور پاکستان در کمال وقاحت مطالبات اربابان
گاردین و نیویورک تایمز، یعنی استقلال کشمیر را
مطرح می‌کند.

می‌دانیم که اوضاع پاکستان به عنوان کشور «پاک‌ها» خیلی درخشان است، پس کشمیر هم می‌باید همچون پاکستان در نعمت و رفاه و صلحی که نتیجه نکت و توحش اسلام است شناور شود، و آنگلو ساکسون‌ها این منطقه را نیز همچون دیگر مناطق مسلمان نشین به پایگاه طالبان تبدیل کنند. بهتر است بدانیم سلمان رشدی، عضو فرهنگستان سلطنتی انگلستان که در نیویورک تایمز مطلب قلمی می‌فرمایند، از قضای روزگار همین «مطالبات» را مطرح می‌کنند! ایشان هم خواهان استقلال کشمیراند! البته این مسائل «اتفاقی» است و به عضویت ایشان در آکادمی کذا یا انتشار مقالاتشان در نیویورک تایمز هیچ ارتباطی ندارد!

باری امروز «موهان سینگ»، نخست وزیر هندی مصاحبه با شبکه «سی.ان.ان» در واشنگتن آب پاکی را روی دست محافل اسلام‌فروش و اسرائیل پرست ریخته هر گونه تغییر در مرزهای کشمیر را مردود شناخت. یادآور شویم سخنگوی وزارت امور خارجه پاکستان، کشوری که در حال فروپاشی است، خواهان برگزاری همه‌پرسی در کشمیر شده بود، و از آنجا که ایشان در واقع مطالبات اربابان‌شان را در لندن و واشنگتن مطرح می‌کنند، دولت هند نیز علیرغم عملیات تروریستی که سال‌هاست در این کشور جریان دارد، پاسخ نوکران آنگلو ساکسون‌ها را به ارباب‌شان داد. این مختصر را گفتیم تا روشن شود استعمارگران حتی در افلاس هم مطالبات‌شان را تغییر نمی‌دهند، مگر اینکه موجودیت خود را در خطر ببینند. روشن‌تر بگوئیم مگر اینکه مستقیماً تهدید شوند. خلاصه گورکن‌های «محترم» جمران! حواس‌تان را خوب جمع کنید!

دیگر نمی‌توانید به لگدپرانی و بحران‌سازی به شیوه سه دهه اخیر ادامه دهید. اگر اربابان‌تان در لندن و واشنگتن تهدید می‌شوند، شما جای خود دارید. پس بهتر است سیرک ۱۶ آذر را به دکانی جهت توسعه تشکل‌های گوساله‌فریب نظیر مادران عزادار و خواهران سوگوار و پدران داغدار و برادران «زارزار» تبدیل نکنید.

همچنانکه در وبلاگ «مادران سراب» گفتیم، هدف اربابان حکومت اسلامی در غرب فرسایش و به بیراهه کشاندن جنبش مدنی ایران است. مؤثرترین شیوه تحقق چنین اهدافی، گسترش «خشونت» و «تقدس» در جامعه است، چرا که خشونت و تقدس یک دور باطل جهانی ایجاد می‌کند. به این ترتیب که هر یک به دیگری منجر شده و باعث تشدید آن می‌شود. برای گسترش خشونت در ایران لازم است «مردم» با شعارهای گوساله‌پسند دینی و بومی یا شعارهای «حسینی» و مرگ‌طلبانه در خیابان‌ها تجمع کنند، و پلیس هم به سرکوب‌شان مشغول شود. جهت تحقق این امور خدایسندانه همه امکانات در اختیار فعله فاشیسم در داخل و خارج از مرزهای کشور قرار گرفته تا از طریق برپائی تظاهرات و با انتشار شعار فاشیست‌ها به امر مقدس «عقیده‌سازی» مشغول شوند. همچنانکه شعار «جمهوری ایرانی» از همین رهگذر اختراع شد.

شعار «جمهوری ایرانی» شعار فاشیست‌هاست. بارها گفته‌ایم، باز هم تکرار می‌کنیم، «انسان»، نه دینی است نه بومی. بنابراین دمکراسی به عنوان حکومت

«انسانی» نمی‌تواند «بومی» یا «دینی» شود. همچنین دمکراسی، هیچ ارتباطی با «جمع‌گرایی»، «حکومت مردم بر مردم» و دیگر اختراعات گوساله‌فریب داس‌الله و حزب‌الله ندارد. «دمکراسی»، حاکمیت یک مجموعه قوانین انسان‌محور بر جامعه است که اعتقادات مذهبی و باورهای مردم را «حریم خصوصی» به شمار می‌آورد و منطقیاً با حاکمیت باورهای جمعی و «توهمات مقدس» اکثریت در تضاد قرار می‌گیرد. و دقیقاً به همین دلیل است که حکومت جمکران و مخالف‌نمایان‌اش می‌کوشند فضای جامعه را از مقدسات و خشونت و حماقت آکنده کنند. از آنجمله است بزرگداشت قانون‌شکنی و لات‌بازی اشغال سفارت آمریکا، برگزاری مراسم مذهبی و روزه و زوزه و مرده‌پرستی و ... و اینهمه جهت تحمیل عریضه‌جوئی و عزاداری به روزمره ملت ایران. تردید نکنیم که حکومت جمکران و مخالف‌نمایان در نهضت‌عاطادی و دیگر تشکل‌های «سیاسی - دینی» برای پیاده کردن این طرح استعماری با یکدیگر دست اتحاد داده‌اند. به عنوان نمونه نگاهی خواهیم داشت به بیانیه نهضت آزادی‌ستیز حاج آورام یزدی به مناسبت ۱۶ آذر که در سایت «ترخ روزآن‌لاین» نیز منعکس شده.

در این بیانیه، «نهضت» کذا در کمال وقاحت طاعون سبز را «مدافع دمکراسی» معرفی کرده، و ضمن تکرار سخنان ما در مورد «پرهیز از خشونت»، زبان به نصیحت دانشجویان گشوده مزورانه از آنان می‌خواهد مراسم روز ۱۶ آذر را در دانشگاه برگزار کنند تا بهانه به دست بدخواهان ندهند! دلیل

صدور چنین بیانیه‌های به ظاهر دلسوزانه و در واقع ریاکارانه این است که اگر دانشجویان کذا در سطح شهر تجمع کنند، اولاً تعدادشان چشمگیر نخواهد بود، ثانیاً با سرکوب‌شان نمی‌توان جنجال فراگیر به راه انداخت. اما اگر تجمع در محوطه دانشگاه صورت گیرد و اوباش خیابانی هم جهت سرکوب در محوطه دانشگاه حضور به هم رسانند، به راحتی می‌توان با توسل به فیلم‌های دوران ملامحمدخاتمی تصاویر جنجال‌برانگیز و هیجان‌انگیز و تبلیغاتی و خیلی خوب از سرکوب «انبوه میلیونی دانشجویان» معترض برای جهانیان مخابره کرد! البته پادوهای جمکرانی آستان مقدس رمزی کلارک کور خوانده‌اند. با صدور این بیانیه ابلهانه، اینان فقط مراتب حماقت خود و اربابان‌شان را به اثبات رسانده‌اند. شما اگر خیلی «دلسوز» بودید، و شعورتان هم اجازه می‌داد، از دانشجویان می‌خواستید از برگزاری مراسم مرده‌پرستی و بزرگداشت روز کذا خودداری کنند چرا که نیروهای سرکوب برای تهاجم خود هیچ نیازی به دستاویز ندارند. اینان می‌توانند وارد دانشگاه شده بدون هیچ دلیلی به گروهی از دانشجویان حمله کنند. آنچه برای نیروهای سرکوب اهمیت دارد «تجمع مردم» است. مکان تجمع اگر دانشگاه باشد، چه بهتر! کافی است دانشجویان فرضی چند شعار پوسیده مرگ بر این و مرگ بر آن هم سر دهند و یا از درون دانشگاه به سوی نیروهای انتظامی سنگ پرتاب کنند. مگر ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه تهران چه پیش آمد؟ به روایت شهیدپروان، گویا کسانی اعتراض کرده بودند! ولی واقعیت جز این بود.

پس بهتر است پادوهای گروه برژینسکی «دلسوزانه» دانشجویان را به مسلخ نفرستند.

و اما بیانیه کذا گذشته از بخش «دلسوزانه»، حاوی بخش «هشداردهنده» هم هست! گروه حاج آورام یزدی که با کودتای ژنرال هویزر در سایه تظاهرات خیابانی دولت تشکیل داد، به حاکمان نظامی و سیاسی «اکیدا» توصیه کرده «مدیریت سیاسی» را جایگزین مدیریت فعلی کنند. به زعم اوباش فکل کراواتی پادوی سازمان سیا، حاکمیت فعلی «امنیتی - نظامی» است. دارودسته شیخ مهدی بازرگان پنداشته‌اند با پاک شدن زمین از وجود پلید شیخ مهدی و خمینی دجال، مردم ایران فراموش کرده‌اند طی ۸ ماه صدارت مهدی بازرگان، نخست وزیر خیابانی امام امت، مدیریت سیاسی را در واقع ابراهیم یزدی و ماشالله قصاب‌ها و زهرا خانوم‌ها، یعنی گروه چماق‌کش‌ها عهده‌دار بودند. محاکمه تلویزیونی تیمسار رحیمی، حمله به تظاهرات ۸ مارس در تهران، تهاجم به دفاتر روزنامه‌ها و سرکوب و کشتار کردها، بلوچ‌ها، و ... حتما از منظر حاج آورام یزدی «مدیریت سیاسی» تلقی می‌شد؟ ممانعت از سفر ایرانیان به مسکو، مدیریت سیاسی بود، هجوم روزانه کمیته‌ها به خانه‌های ما ملت مدیریت سیاسی بود؟ تمديد قرارداد خفت‌بار کنسرسیون، همان قراردادی که طبق بی‌بی‌گوزک‌های تان مهندس بازرگان و دکتر محمد ملکی و دیگر فعلة فاشیسم بر علیه آن «قیام حسینی» کرده بودند، «مدیریت سیاسی» بود؟ اگر در قاموس شما هرج و مرج و سرکوب و تاراجی که طی ۸ ماه نخست وزیری شیخ مهدی بازرگان شاهد بودیم، مدیریت سیاسی خوانده می‌شود، این «مدیریت» ارزانی خودتان باد!

شما بینوایان و خودفروختگان که با کودتای سازمان سیا به قدرت رسیدید و با کمک ماشالله قصاب‌ها و چاقوکش‌ها حکومت کرده‌اید در جایگاهی نیستید که از سرکوب و خشونت انتقاد به عمل آورید. پس بهتر است بجای صدور بیانیه‌های مضحک سکوت اختیار کنید. هیچکس توحش دوران صدارت مهدی بازرگان را فراموش نکرده و نخواهد کرد. جای تأسف دارد که در کامبوج جنایتکاران دولت «پل‌پت» را به دادگاه کشانده‌اند ولی در ایران، اعضای محفلی که با نقاب دورویه «ملی - مذهبی» طی هشتاد سال کشور را از کودتائی به کودتای دیگر برده‌اند، امروز نقاب «دمکراسی» بر چهره دارند، و در شرایطی که مزورانه سخن از «دمکراسی» بر زبان می‌رانند، در واقع خود را برای کودتای دیگری آماده می‌کنند.

برای اثبات مراتب شارلاتانیسم نهضت کذا، نگاهی خواهیم داشت به چند سطر از مقاله شیوائی از مهدی بازرگان که در سایت «بنیاد فرهنگی» استاد دکتر علی شریعتی فیلسوف و متفکر عرصه فقر فرهنگی منتشر شده.

مهدی بازرگان در مقاله کذا ضمن ستایش و تمجید از نقش استاد شریعتی در «ارتقاء» فرهنگی نسل جوان به «سه رکن انقلاب اسلامی»، یعنی «شهادت»، «امامت» و «انتقام» اشاره کرده! بازرگان می‌گوید این است سه رکن اصلی انقلاب و نظام جمهوری اسلامی که شریعتی جوانان ما را با آن «آشنا» کرد، و بعد هم خمینی و متولیان انقلاب «با هنرمندی» تمام از آن بهره برداری کردند. پیشتر گفته‌ایم، باز هم می‌گوئیم که مطالب شریعتی در واقع همان پروپاگاند استعماری است که به ویژه در

حسینیه ارشاد پخش می‌شد، تا زمینه را برای شورش اوپاش و فعله فاشیسم فراهم آورد. شعارهای شورش را ساواک بر اساس ترهات علی شریعتی تهیه می‌کرد.

باری، بر اساس درافشانی‌های شیخ مهدی، «انقلاب» کذا بر مرگ پرستی، تقدس و احساسات استوار بوده و این همان سه «رکن» بی‌اساسی است که علی شریعتی از بلندگوی حسینیه ارشاد، یا همان مرکز استحمار جوانان تبلیغ می‌کرد و بعد توسط خمینی دجال مورد استفاده قرار گرفت. به عبارت دیگر، شریعتی کاشت، تا برژینسکی و کارتر «هنرمندان» زهرمار کنند و پس‌مانده‌اش را جهت نشخواری سی‌ساله در کاسه نهضت عاظادی پرتاب نمایند. باید بگوئیم، این نخستین بار است که یک گروه به اصطلاح سیاسی قصد استقرار حاکمیتی را دارد که فاقد هرگونه مطالبات واقعی و مادی است! بر پایه شهادت، امامت و انتقام چه حکومتی می‌توان تشکیل داد؟ پاسخ روشن است: همان حکومت توحش و آشوب امام «روشن‌ضمیر»! وقتی می‌گوئیم استعمار سفله‌پرور است دلیل دارد. سفله‌تر و ابله‌تر از مهدی بازرگان و خمینی در دستگاه استعمار یافت نمی‌شد، به همین دلیل گروه برژینسکی شیفته «آیت‌الله» خمینی و جناب مهندس مهدی بازرگان شده بود:

«انقلاب ما و نظام جمهوری اسلامی روی سه پایه مشخص و مسلم [...] بنا شده [...] سه رکنی که [...] شریعتی در افکار و روحیات نسل جوان بذریاشی و آبیاری کرد و از طرف رهبری و متولیان انقلاب با هنرمندی تمام مورد بهره برداری قرار گرفت [...] آن سه رکن عبارت است از شهادت، امامت و انتقام [...]»

بله این است ویژگی یک نظام استعماری و بیگانه با نظم و انسان و منطق. البته سخنان شیخ مهدی بازرگان حداقل

این فایده را دارد که در عمل ثابت می‌کند فکل کراواتی‌های جمکران هیچ تفاوتی با خمینی و خلخالی نداشته و ندارند. خودشان می‌گویند که، هدف از استقرار حکومت توحش و تاجر فقط «انتقام» بوده، البته مسلماً انتقام از ملت ایران! ساده‌تر بگوئیم هدف مبارزات سیاسی «نهضت آزادی» دقیقاً همان اهداف حقیرانه روضه‌خوان‌های قم است: شهادت و انتقام! تحلیل سخنان مهوع مهدی بازرگان را در همینجا به پایان می‌بریم، چرا که ملت ایران با در نظر گرفتن سابقه «شیرین» این حضرات جهت دریافت درجه حماقت و مزدوری اینان نیازمند توضیح بیشتری نیست. اعضای این «نهضت» هیچ برنامه اقتصادی و سیاسی نداشتند، امروز هم ندارند. هدف فقط «براندازی» و تأمین منافع اربابان‌شان در غرب بوده. دیدیم که بخوبی موفق هم شدند. اما امروز اوضاع متفاوت است پس باید همین سه پایه مزدوری به عنوان پرهیز از خشونت به ملت ایران فروخت.

امروز به دلیل منسوخ شدن سه رکن توحش، یعنی مرگ پرستی، بی‌بی‌گوزک پرستی و کینه‌جوئی، نهضت عاظادی دیگر نمی‌تواند به نشخوار سی‌ساله ته بشقاب‌های سفره محفل جیمی کارتر ادامه دهد، در نتیجه مطالبات ارباب را در پس پرده تزویر و در رنگ و لعاب خشونت‌ستیزی پنهان داشته. بله، طبق سنت مقدس پیووزی می‌باید پیه‌سوز عبادت برافروخت، ضمن خود انکاری، نان را همواره به «نرخ روز» خورد. و شاهدیم که نهضت کذا به پیروی از «مد روز»، و به بهانه مخالفت با خشونت در واقع در راه گسترش خشونت از دانشجویان می‌خواهد در دانشگاه تجمع کنند!